

Initiatic chair of the sufis attribution
(Naghshbandieh: based on narratives (selselatozahab)
and (selsele Marefieh)

professor seyed hasan Amin

scientific supervisor of Iran's encyclopaedia.

Abstract:

In different Initiatic chair and schools the sufis attributed its Masters to leading authorities on religion generation to generation from many years ago. and presented a pedigree for each initiatic chair which it is registered on the basis of some narratives in different documents.

In this article the first and the oldest documents has considered in hajviri, Selmi, attar, Jami and other's writings. and it is presented initiatic chair of Naghshbandi's Master on the basis of two Narratives (selselatozahab and selsele Marefieh).

The explanation of Maroof Karkhi has a basic role in this investigation. which it forms the lengthiest part of attribution initiatic chair Naghshbandieh mean while it has paid to Sunni Muslims and Shiee Muslims views and it is used from the oldest origins.

key words:

gnosticism , Sufism , initiatic chair , Mystical way , pedigree , Maroof karkhi, evocation , attentive , cloak.

۱۷- هجویری، علی بن عثمان، کشف المحجوب، ژوکوفسکی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۵۹ش.

۱۸- خوفی، فصیح، تاریخ مجمل، محمود فرخ، چاپ مشهد، بی تا.

۱۹- سلمی، ابو عبدالله، طبقات الصوفیه، نورالدین شریه، چاپ قاهره، ۱۹۶۹م.

۲۰- عطار، نیشابوری، تذکره الاولیاء، محمد استعلامی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۰ش.

۲۱- صفی علیشاه، دیوان، به کوشش منصور مشفق، چاپ تهران، ۱۳۳۶.

۲۲- مکارم شیرازی، ناصر، جلوه حق، بحثی پیرامون صوفی گری، قم، ۱۳۷۳ش.

۲۳- مجلسی، محمد باقر، عین الحیات، اسدالله سهیلی اصفهانی، شرکت سهامی طبع کتاب، تهران،

۱۳۳۱ش.

۲۴- بلخی، مولانا جلال الدین محمد، مجالس سبعة، توفیق سبحانی، انتشارات کیهان، تهران،

۱۳۷۲ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱- ابن ندیم، الفهرست، محمدرضا تجدد، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ش.
- ۲- باقی بالله، کلیات، ابوالحسن فاروقی، برهان احمد فاروقی، محکمه اوقاف مغربی پاکستان، لاهور، ۱۹۶۷م.
- ۳- بخاری، صلاح بن مبارک، انیس الطالبین و عدة السالکین، چاپ توفیق سبحانی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۰ش.
- ۴- بخاری مستملی، شرح التعرف، محمدروشن، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۵- پارسا، خواجه محمد، قدسیه، چاپ دکتر احمد طاهری عراقی، انتشارات طهوری تهران، ۱۳۵۴ش.
- ۶- دانش پژوه، محمدتقی، سلسله الاولیاء نوربخش، جشن نامه هانری کرین، مؤسسه مطالعات اسلامی مک گیل، تهران، ۱۳۹۷ق.
- ۷- جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس، چاپ دکتر محمود عابدی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰ش.
- ۸- چرخ، یعقوب، انسیه، مطبعة مجتبائی، چاپ دهلی، ۱۳۴۳ق.
- ۹- سمیرمی، ابوجعفر، شرایط مریدی، فرهنگ ایران زمین، ایرج افشار، جلد ۱۴.
- ۱۰- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، انتشارات اسلامیه، تهران، ۱۳۶۸ش.
- ۱۱- عبدالمجید بن محمد خانی، الحدائق الوردیه فی حقائق اجلاء النقشبندیه، چاپ دمشق، ۱۳۰۶ق.
- ۱۲- غنی، قاسم، تاریخ تصوف در اسلام، بانک ملی، تهران، ۱۳۲۲ش.
- ۱۳- کاشفی سبزواری، فخرالدین علی بن حسین، رشحات عین لحيات، علی اصغر معینیان، انتشارات نوریانی، تهران، بی تا.
- ۱۴- نعمة الله ولي، دیوان شاه نعمة الله ولي، م. درویش، نشر باران، تهران، بی تا.
- ۱۵- نهري شمزینی، شیخ عبیدالله، مثنوی، نسخه خطی، مورخ ۱۳۱۸ق.
- ۱۶- همدانی، خواجه یوسف، رتبه الحیات، محمد امین ریاحی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲ش.

و نمی تواند مایه اختلاف مسلمین در کلیات و اصول دیانت اسلام باشد. زیرا هر شیعی صحیح المذهب سنی است چراکه سنت را پس از کتاب و پیش از اجماع و عقل از منابع فقه و اجتهاد می داند و هر سنی پاک عقیدت شیعی است چراکه حبّ اهل بیت را شافعی وار از دل و جان خواستار است.



«اندیشه نمی‌کنی که... اوراد قبیحه که چند سنی جمع کرده‌اند، می‌خوانی... آخر این چند جاهل سنی، مناجات و ذکر خدا را بهتر از پیشوایان دین... می‌دانند؟ آن اوراد... غنا به عمل می‌آید...»^۱

در حوزه فرهنگی و دانشگاهی امروز جهان تشیع، هیچ شیعی صحیح‌العقیده‌یی، به عرفاء بزرگ اسلام مانند ابن عربی، مولانای رومی، صدرالدین قونوی و جامی به اعتبار تسنن ایشان اهانت نمی‌کند. نه که امروز، بلکه هزار سال است که این سنت در حوزه‌های علمی پایدار است. نه تنها اعظام علماء شیعه مثل شیخ توسی - به گفته مرحوم حاج میرزا خلیل کمره‌ای - « نزاکت تعبیر را در تألیفات خود رعایت کرده‌اند و کسی را به زشتی یاد نکرده‌اند،^۲ بلکه بسیاری حتی به تدریس فصوص‌الحکم ابن عربی افتخار می‌کنند و شرح ابن فناری یا منازل‌السائرين خواجه عبدالله انصاری را متن تدریس خود در علم اخلاق و سلوک قرار می‌دهند، ولو این که در مثل ابن عربی مکرر با تفخیم‌آمیزترین عبارات از خلفای راشدین یاد کرده باشد. در حوزه‌های علمیه از اولین کتاب درسی که کودک مبتدی می‌خواند یعنی نصاب‌الصبيان ابونصر فراهی و شرح أمثله و شرح تصریف و عوامل عبدالقاهر جرجانی^۳ و الفیه ابن مالک و شرح جامی برکافیه و سپس مختصر و مطول تفتازانی^۴ تا متون عالی و تخصصی مثل فصوص‌الحکم و... همه کتبی هستند که اگر کسی بخواهد مؤلفین آنها را از دیدگاه تنگ فرقه‌ای، به شیعی و سنی تقسیم کند، ناچار باید آن را سنی معرفی کند.

این است که به عقیده ما، اختلاف در فروع یعنی پیروی از مذاهب مختلف شیعی (زیدیه، اسماعیلیه و اثنی عشریه) یا مذاهب فقه اهل سنت (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) نباید

۱- مجلسی، عین‌الحیات، ۱۳۳۱ شمسی، ص ۲۷۲.

۲- کمره‌ای، خلیل، رجال‌الهی و شجره‌نور، هزاره شیخ طوسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۲۰۲.

۳- در عوامل منظومه، ناظم به نام مغزالدین حسین کرت پادشاه سنی مقیم هرات تصریح دارد،

بعد توحید خداوند و درود مصطفی نعت آل پاک پیغمبر رسول مجتبی

هست مدح خسرو غازی، معزالدین حسین حامی دین، آفتاب معدلت، ظل اله

۴- همچنین علامه تفتازانی در مقدمه مطول به نام مغزالدین کرت پادشاه سنی مذهب وقت تصریح کرده است.

دلیل دیگر بر رجحان سلسله الذهب یعنی انتساب سلسله نقشبندیه به ائمه اهل بیت، کثرت استناد مشایخ این سلسله به احادیث منقول از علی بن ابیطالب است. مثل اینکه قاضی محمد زاهد، خلیفه خواجه احرار از مرشد خود، روایت کرده است:

«می فرمودند حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) کمیل را فرمودند سائل العلماء و خالط الحکماء و جالس الکبراء اکابر طریقت (قد) در معنی این سخن فرموده اند: مخالطت و مجالست و جمعیت با کسانی که احکام علمیه بر ایشان غالب است، پسندیده و مستحسن نیست چه همنشینی با ایشان سد ابواب می کند، ملاقات با ایشان به قدر ضرورت می باید چنانکه [در فرمایش علی] «سائل العلماء» مبین است و مقصود از حکماء طایفه یی اند که احوال قلب و اوصاف آن پیش ایشان معلوم شده و بر موجب آن عمل می نمایند. تردد با ایشان بیشتر از فرقه سابق باید، چنانکه «خالط الحکماء» مشعر است و مجالست و همنشینی با کبراء باید یعنی کسانی که سر ایشان را تنزه کلی از التفات به ماسوی حاصل شده و حقیقت ایشان به مقصود آramیده چنانکه مدلول «جالس الکبراء» است.»^۱

دلیل سوم اینکه هیچ متصوف صاحب دلی ولو آنکه در فروع مذهب پیرو یکی از ائمه اربعه فقه اهل سنت باشد، از محبت اهل بیت خالی نیست. بلکه طبقه عرفا و متصوفه اهل سنت، عموماً در برابر عرفان شامخ و روحانیت متعالی و معنویت غیر قابل انکار ائمه اهل بیت که در ادعیه و خطب امام علی، دعای عرفه امام حسین، صحیفه سجادیه و صحیفه رضویه، زیارت شعبانیه و دیگر آثار اهل بیت متبلور است، سر تعظیم و تسلیم فرود می آورند. در مقابل، هر شیعی خالی از تعصبی، مولانای رومی صاحب مثنوی یا فلاسفه بزرگی مانند کندی، فارابی، ابن سینا، ابن رشد، سهروردی، غزالی، ابن خلدون و... را به تهمت سنی بودن از رتبه اسلام خارج نمی داند. چنانکه هیچ ایرانی عاقل و شیعی پاکدلی، نسبت به سعدی، حافظ، سنائی، عطار، مولانا، جامی و هزاران شاعر پارسی گوی دیگر به دلیل اینکه این ارکان سخن سنی مذهب بوده اند، احساس عداوت ندارد. بلکه مولانا و سعدی و حافظ را علی رغم تسنن ایشان، نماینده احساس و عاطفه و اخلاق و سنن فرهنگی خود و جامعه خود می داند.

بسیار بسیار اندک اند کسانی که همچون محمد باقر مجلسی به همه چیز از دیدگاه تنگ تفرقه بنگرند و بگویند:

۱- قاضی محمد زاهد، مسموعات از عیدالله احرار، ص ۷۸.

آستانه معروف کرخی، همگی مذهب تسنن داشته اند، اظهار تأسف کرده است.^۱ در حالی که حقیقت مطلب این است که در عصرنامه اهل بیت، اختلاف و تمایزی که بین شیعه و سنی در قرون بعد ایجاد شد، موجود نبود. فاصله فکری، فرهنگی، عقیدتی و عاطفی عمیقی که بین اهل تسنن و شیعه در عصر صفویان پیداشد، تا حد زیادی «ساختگی» است. اگر نه چگونه می شود که جامع شیعی فارسی زبان، با این شوق و علاقه آثار سعدی، حافظ، مولانای رومی، و جامی را پذیرفته باشد. حال آنکه اگر بنا باشد این بزرگان را با معیارهای امروز بسنجیم، باید همه را سنی بدانیم.

پس اینکه ملامحمد باقر مجلسی در لمعه دهم از عین الحیات در باب «مذهب صوفیان» و بعدها بعضی از معاصران ما امثال حضرت آیت الله ناصر مکارم شیرازی در کتاب «جلوه حق» سنی بودن این بزرگان را از دلائل قبح تصوف دانسته اند، ناشی از متأثر بودن ایشان از جو محیط فرهنگی بعد از صفویان و کم اعتنایی به واقعیت های تاریخی ایران پیش از صفویان است. از جهت آماری، نه تنها اکثر متصوفه، بلکه اکثر مسلمین (و در نتیجه اکثر فلاسفه، اکثر فقها، اکثر شعرا، اکثر ادبا و...) سنی بوده و هستند. اما انکار ابوریحان یا غزالی و ابن خلدون یا مولانای رومی، سعدی، حافظ و جامی به جهت اینکه اینان مثل اکثریت مسلمین جهان در فروع مذهب از ابوحنیفه یا شافعی یا مالک یا احمد بن حنبل تقلید می کرده اند، کار عالمانه درستی به نظر نمی رسد.

این است که هر محقق بی غرضی، باید قبول کند که مشایخ اسبق سلاسل تصوف، به دلالت متون مهم صوفیه مانند کشف المحجوب هجویری و طبقات الصوفیه سلمی، بیشتر متسنن بوده اند، بلکه می گوئیم این حقیقت که بعضی از سلاسل تصوف مثل سلسله نقشبندیه بر همان سنت دیرین اهل تسنن باقی مانده اند، نشانه آن است که اشتراک در مشایخ سلاسل که امروز شیعه اثناعشری اند با سلسله نقشبندیه، دلیل بر آن است که این سلاسل شیعه کنونی نیز سابقاً، سنی مذهب بوده اند. لذا سلسله الذهب و مخصوصاً سلسله معروف کرخی، مابه الاشتراک همه سلاسل تصوف اعم از سنی و شیعی است.

۱- سلطان حسین تابنده گنابادی، سفرنامه عراق، بخش بغداد.

استناد روایات در نسل های بعدی، ضرورت ندارد که راویان حدیث از ائمه سابق از ائمه لاحق تجدید اجازه کرده باشند یا روایات خود را بر ایشان خوانده باشند، در مباحث تربیتی و طریقتی نیز اخذ اجازه از فی المثل معروف کرخی که بنابه معروف تربیت شده امام علی بن موسی الرضا (ع) است، بی آنکه محتاج تجدیدنظر و تجدید عهد، نزد امام محمد تقی و عسکریین باشد، عقلاً و نقلاً کفایت می کند. نیز می توان گفت که همانطور که فقهاء امامیه به استناد مقبوله عمر بن حنظله برای خود به عنوان نواب عام، حق قضاء و افتاء قائل اند، فلذا فی المثل فقیه جامع شرایط فتوی مثل شخص مجلسی دوم ملاباشی عهدشاه سلطان حسین، نیازی به ارائه حکم خاص از امام عصر (عج) احساس نکرد بلکه به استناد همان خبر واحد در امر هامی همچون تصدی مسؤولیت خطیر اداره مملکت، شاه سلطان حسین را به نمایندگی خود بر اریکه سلطنت استوار داشت. پس جانشینان معروف کرخی نیز بر همین اساس و پایه می توانند اجازه ارشادشان را نسل به نسل ویداً به ید معتبر دانند. این است که هجویری در کشف المحجوب از ائمه اهل بیت (امام جعفر صادق تا علی بن ابیطالب) به عنوان قدوه و پیشوای اهل طریقت یاد کرده است.^۱

اشکال اساسی بر این سلاسل این است که به احتمال قوی، این زنجیره اسناد تنها در قرون بعدشایع شده است و بنابراین شاید به کلی مجعول باشد. اما صرف نظراً از این تردیدها، از نظر موافقان صوفیه جهت امتیاز این سلسله معروفیه، اولاً این است که در این سلسله از معروف کرخی به حضرت امام رضا (ع) تا شخص رسول (ص) همه یداً به یدتشریف حضوری از یکدیگر یافته اند و ثانیاً این که این سلسله انتساب بین سلسله نقشبندی و دیگر سلاسل از جمله سلسله نعمه اللهیة، نوربخشیه و ذهبیه قدر جامع است و از جهت درایت چنان می نماید که سلاسل تصوف اسلامی ایرانی تا قرن هشتم هجری همه منشأ واحد و مشترک داشته اند.

بنابراین ملاحظه می شود که مشایخ قرون اولیه سلاسل مختلف تصوف، مشترک بوده اند و البته اکثر اگر نه تمام این مشایخ، از جهت تقسیم بندی های قرون اخیر باید متسنن شمرده شوند نه متشیع. مرحوم حاج شیخ محمد حسن بیچاره گنابادی مشهور به صالح علیشاه، وقتی که در سفر عراق به بغداد رسیده است، بر سر مزار معروف کرخی رفته است. اما از اینکه خدام

۱- هجویری، کشف المحجوب، صص ۹۰-۸۷.

اعتراف باید کرد که اولاً از نظر تاریخی صحیح است که قول دائریه در بانی معروف، غلط است. ثانیاً صحیح است که داود طائی (استاد معروف کرخی) شاگرد ابوحنیفه است. ثالثاً از نظر تاریخی صحیح است که سید محمد نوربخش قاضی خراسانی (وفات ۸۶۹ هـ.ق) بعد از اینکه مرشدش خواجه اسحق ختلانی به موجب خوابی که دیده بود، خرقة استاد خود سید علی همدانی را بر او پوشانید، به اصرار مرشد خود، دعوی مهدویت کرد. چنانکه حتی قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین نوشته است:

«مخفی نماند که خواجه اسحق... همیشه ترویج شیعه در خاطر عاطرش جلوه می نمود و از استیلاء سلاطین اهل سنت خصوصاً میرزا شاهرخ، به غایت ملول بود و چون آثار رشد... در ناحیه همت میردید، از روی درد دین و محبت خاندان سید المرسلین... سید محمد نوربخش رامهدی و امام نام نهاد...».

رابعاً، درست است که مشایخ سلف سلاسل تصوف عموماً سنی مذهب بوده اند چنانکه در یوایت العلوم از داود بن نصیر طائی به عنوان یکی از شاگردان ابوحنیفه یاد شده است.^۱ یا مولانا جلال الدین محمد بلخی در مجالس سبعه خود با صراحت پس از نعت پیامبر، برخلاف راشدین درود می فرستد و فی المثل در مجلس اوّل گوید: الحمد لله صانع العالم بغیر آله... بعث محمداً - علیه السلام - باللواء المنشور... صلی الله علیه وعلی آله واصحابه خصوصاً علی ابی بکر الصدیق التقی وعلی عمر الفاروق النقی وعلی عثمان ذوالنورین الزکی وعلی علی المرتضی الوفی.^۲

با این همه، موافقان سلاسل تصوف می گویند، این که سلسله مشایخ اهل تصوف در فروع مذهب سنی بوده اند، حتی اینکه بعضی از مشایخ سلاسل که معاصرائمه اثناعشر بوده اند، تربیت طریقتی خود را از شیخ و مرشد خود و نه مستقیماً از امام همزمان خود گرفته اند، ایرادی صغروی است و اشکالی اساسی بر صحت سلاسل اهل سنت وارد نمی کند. زیرا همانطور که در سلسله اجازه حدیث در مذهب تشیع، ممکن است که سلسله مشایخ اجازه محدثان و فقیهان شیعه مثلاً به اصحاب امام محمد باقر یا امام جعفر صادق یا امام رضا برسد و عقلاً برای صحت

۱- یوایت العلوم، چاپ محمد تقی دانش پژوه، چاپ اول، ۱۳۴۵، بخش هفتم در تصوف، ص ۶۷.

۲- مولانا جلال الدین محمد بلخی، مجالس سبعه، چاپ دکتر توفیق هـ. سبحانی، انتشارات کیهان، چاپ دوم،

ق، دربان بودن و حاجب بودن معروف که قبرش در بغداد است، ممکن نمی نماید. اشکال دیگر اینکه داود طائی از اصحاب ابوحنیفه که متصوفه تصریح کرده اند استاد و مربی معروف کرخی است، در ۱۶۵ وفات یافته است و این موضوع با گزارشی که می گوید معروف به دست امام رضا به اسلام مشرف شد، یعنی در حدود سال ۲۰۰ هجری در سفر امام رضا به بغداد به خدمت امام رسید و به دست آن حضرت، اسلام پذیرفت، سازش ندارد.

محمد باقر مجلسی در عین الحیات در بحث مذهب صوفیان برخلاف پدرش محمد تقی مجلسی، عدم مقبولیت سلسله معروفیه را چنین پرورانده است:

«ایشان نقل می کنند که این [ذکر خفی] را معروف کرخی از حضرت امام رضا (ع) روایت کرده است و این به چند وجه باطل است: اول: آنکه معروف کرخی معلوم نیست، خدمت امام رضا (ع) رسیده باشد. و این که می گوید دربان حضرت بوده است، البته غلط است. زیرا جمع خدمتکاران و ملازمان آن حضرت را از سنی و شیعه در کتاب های رجال،... نامشان را ذکر کرده اند. اگر این مرد، دربان آن حضرت می بوده، البته نقل می کردند. دوم، آنکه پیر طریقت او را در تذکره ها، داود طائی نقل کرده اند و احوال او معلوم است که از متعصبین اهل سنت بوده است و هرگز توسلی به خدمت ائمه نداشته است. سوم، سندی که به اعتقاد ایشان به او منتهی می شود در این باب جمعی در آن سند هستند که اگر قبایح اعتقادات و اعمال آنها را ذکر کنیم، مناسب نیست مانند سید محمد نوربخش که معلوم است از کتب صوفیه، دعوی کرد که من مهدی صاحب الزمانم... و غیر از او جماعتی که همیشه به تعصبات و بدعت ها معروفند... ششم، آنکه اگر چنین سرّی را معروف قابل بود، سلمان و ابوذر قابل نبودند. پس [معروف] از ایشان بهتر خواهد بود. بلکه بایست به ازای پانصد حدیث - بلکه هزار حدیث - که در شأن سلمان وارد شده است، دو حدیث هم در شأن معروف وارد می شد... چه ظاهراست که... حقیقت مذهب تشیع... اکثر مسلمانان به سبب عناد و تعصب... از راه تسنن به جهنم می روند. چندین برابر مسلمانان، ارباب مذاهب باطله هستند که به جهنم می روند... اهل حق، اندک اند.

این ذره حقیر را با هیچ یک از سالکان آن طریق، عداوت دنیوی نبوده و نیست... و در نوشتن این امر... به غیر رضای حق... غرضی نیست.»^۱

۱- مجلسی، محمد باقر، عین الحیات، چاپ اسدالله سهیلی اصفهانی، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۱،

امام هشتم، برای مشروعیت سلاسل معروفیه نزد شیعه کافی نیست. زیرا بر فرض اثبات انتساب معروف به امام هشتم، جانشینان معروف کرخی که معاصر امام محمدتقی و امام علی النقی و امام حسن عسکری بوده اند، در مذهب تشیع قابل قبول علماء شیعه نتوانند بود. یعنی از آنجا که شیعه هر یک از امامان را در عصر خود اعلم و افضل جمیع مردم از همه جهات و حیثیات می دانند، قابل قبول نیست که تنی چند از معاصران ائمه اثنا عشر (به عنوان خلفاء و جانشینان معروف کرخی) مستقل از ائمه معصومین عصر خود، ولی خدا و قلب زمان و رهبر سلسله فقر باشند. چه در مذهب تشیع معرفت امام و انتساب به امام زمان باید مستقیماً نسبت به امام وقت باشد، نه باشیخ و مأذون از قبل امام سابق.

به عبارت دیگر علماء شیعه می گویند که سلسله اسناد معروف کرخی فقط می تواند برابر تفکر اهل سنت توجیه شود. زیرا مذاهب اهل سنت همانطور که ائمه فقه راکه هر چهار معاصر اهل بیت بوده اند به عنوان فقهاء و مجتهدانی که شاگرد بلا واسطه یا مع واسطه امام صادق بوده اند، بالاستقلال قادر بر اجتهاد و صدور فتوی می شناسد، شاگردان روحانی و تربیت شدگان معنوی امامان اهل بیت رانیز می تواند مستقلاً قادر به تربیت روحانی و ارشاد باطنی، شناسایی کند. اما قبول این مبنی بر شیعه اثنا عشریه از جهت اصولی غیر ممکن است. به این معنی که در نظر شیعه، بهترین و بزرگترین عارف و خداشناس مثلاً معاصر امام جواد و امام هادی کسی است که مستقیماً منتسب به امام زمان خود باشد که «ومن لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة» گفته اند. معذک می بینیم که بعضی از علماء شیعه مثل محمدتقی مجلسی در تشویق السالکین گوید: «بیشتری از سلسله‌هایی که الحال موجودند نسبت به شیخ معروف کرخی می‌رسانند، مثل... صفی الدین اردبیلی و مولانای رومی و غیرهما و ایشان به حضرت رضا».^۱

اما در پذیرش معروف کرخی به عنوان قطب سلسله در طرز تفکر شیعی، اشکال در این است که وی در سال ۲۰۰ یا ۲۰۱ هـ. ق یعنی به تحقیق قبل از شهادت امام علی بن موسی الرضا در ۲۰۳ هـ. ق وفات یافته است لذا از دیدگاه شیعه، جانشین معروف کرخی نمی تواند در طریقت از جانب امام رضا و ائمه بعد از او مجاز تلقی شود. علاوه بر این اشکال تئوریک، از جهت تاریخی نیز اشکالاتی بر سلسله معروفیه وارد است. نخست اینکه با توجه به تاریخ مسافرت امام رضا (ع) به بغداد که سال ۲۰۰ هجری است، و مرگ معروف در ۲۰۰ یا ۲۰۱ هـ.

۱- محمدتقی مجلسی، تشویق السالکین، صوفی (ضمیمه مقاله درویش)، ص ۷۳.

که علماء بزرگ اهل سنت، امثال علامه شیخ محمود شلتوت رئیس الازهر، بی غرضانه عمل به فقه امامیه را- درست معادل مذاهب اربعه اهل سنت- مبرء ذمه هر مسلمان مکلف دانسته اند. از این رهگذار، وجوه اختلاف بین مسلمین متسنن (سنیان محمدی) و مسلمین متشیع (شیعیان علوی) بسیار اندک است. بلکه به تعبیر مرحوم حاج میرزا خلیل کمره یی (هم مباحثه امام خمینی در اسفار) می توان گفت: کل سنی شیعی و کل شیعی سنی.^۱ یعنی سنی محمدی که به خلاف سنی اهل ناصبی، حبّ بیت را بر ذمه خود فرض می داند با شیعه علوی که به خلاف شیعه صوفی، علی وار با علم به اولویت و افضلیت امام علی، از دامن زدن به اختلاف های سیاسی و فرقه ای پرهیز دارد، اختلافی ندارد. به عبارت دیگر، هر سنی محمدی صحیح العقیده به خاندان پیغمبر عشق می ورزد، فلذا شیعه علی است نه شیعه معاویه. و هر شیعه علوی، سنت رسول خدا را بعد از قرآن مجید مهمترین منبع شیعه می داند لذا شیعه راستین، سنی مذهب و معتقد به سنت رسول خداست نه آنکه از جهت بغض با خلفاء، به پیغمبر و علی اهانت ها کند.^۲

اشکالات سلسله معروفیه

اسناد منقول فوق، تا حدی مشکل سلسله نقشبندی را از جهت ایجاد رابطه بین بایزید و امام صادق (ع) از یک سوی و بین معروف کرخی و امام رضا (ع) از سوی دیگر، لا اقل از دیدگاه اهل سنت حل می کند. اما از دیدگاه شیعیان دوازده امامی، برای تمام فرق تصوف، ایراد مخالفین باقی است. زیرا به اعتقاد شیعه، بعد از امام علی بن موسی الرضا، ولایت و امامت منحصرأ در اولاد آن حضرت نسلأ بعد نسل به تنصیب منتقل شده است. لذا اثبات انتساب معروف کرخی به

۱- امین، سید حسن، درباره استاد صلاح صاوی، تاریخ و فرهنگ معاصر، سال چهارم، شماره ۳ و ۴، ۳۷۳-۳۷۲.

۲- یکی از علماء و مدرسین شیعه در مجلسی که سخن از عثمان به میان آمد، فرمودند که عثمان، یک دختر پیغمبر را کشت و پیغمبر باز دختر دیگر خود را با او تزویج فرمود. دانشمندی متسنن که حاضر بود، بدو گفت: اولاً از لحاظ اخلاقی و انسانی و عاطفی، محال است که هیچ پدری به دست خود دخترش را به قاتل تسلیم کند. ثانیاً، قبول قول قتل، مستلزم قصاص است و اگر بگوئیم قتلی واقع شد و پیغمبر نه تنها در مقام قصاص بر نیامد، بلکه با تزویج دختری دیگر به عثمان در مقام تشویق و تشجیع او بر آمد، اهانت بزرگی به مقام شارع و وازع است بلکه منافی عصمت جتی عدالت حضرت رسالت.

می دهد که مشایخ شاه نعمت الله ولی (امثال احمدغزالی، ابوبکر نساج طوسی، ابوالقاسم گرکانی، ابوعلی رودباری، جنید، سری سقطی، معروف کرخی) همه با مشایخ سلسله نقشبندی و نوربخشی و... مشترک اند. وجود این وجه اشتراک بین سلسله نقشبندی و **نعمه‌اللهی** و ذهبی، دلیل ترجیح **سلسله الذهب** (به تعبیر جامی سلسله زرناب و به تعبیر ما زنجیره طلائی Golden Chain) بر اقوال دیگر در باب سلاسل متصوفه است.

دونکته قابل ملاحظه دیگر در وجوه اشتراک سلاسل **نعمه‌اللهیه** و نقشبندی این است که اولاً، شاه **نعمه‌الله** ولی هم مثل مشایخ نقشبندی معاصر خود، سنی مذهب بوده است چنانکه در اشعار خود به صراحت گوید:

رافضی کیست؟ دشمن بوبکر خارجی کیست؟ دشمنان علی

ثانیاً، سلسله اسناد مشایخ **نعمه‌اللهی** نیز همگی اهل تسنن بوده اند، چنانکه علماء شیعه مخالف تصوف، تسنن این مشایخ را یکی از موارد اتهام متصوفه بر شمرده اند. از جمله آیت الله ناصر مکارم شیرازی نوشته اند:

«باید توجه داشت که تصوف در میان اهل سنت، گسترش زیادتری دارد. بلکه می توان گفت تقریباً تمام مشایخ معروف تصوف مانند بایزید بسطامی، جنید بغدادی، شیخ عطار و... همه از میان اهل سنت برخاسته اند و حتی جالب اینکه مشایخ فرق صوفیه موجود در شیعه نیز غالباً به مشایخ اهل سنت منتهی می شود.»^۱

به نظر ما نیز سنی بودن قدماء مشایخ سلاسل تصوف، قابل انکار نیست. چنانکه سفیان ثوری، جنید بغدادی، حمدون قصار، داود طائی، ابواسحاق کازرونی، شقیق بلخی، عبدالقادر گیلانی، شیخ صالح بربری، عبدالله یافعی، عطار، مولوی، سعدی، حافظ... همه اهل سنت اند. اما صحت سابقه سنی گری متصوفه، با گمراهی و ضلالت این قوم که نتیجه گیری حضرت آیت الله مکارم شیرازی است، ملازمه ندارد. زیرا از دیدگاه عالمان و دانشمندانی که تعصب فرقه بی وقومی و ملی نداشته باشند، در فروع دین، عمل به مذاهب فقه اربعه اهل سنت، موجب برائت ذمه است. اعظام فقه شیعه چون شیخ الطائفه شیخ طوسی با تألیف کتبی در حقوق تطبیقی، فقه مذاهب اربعه را در کنار فقه امامیه از نظر علمی و عملی شناسایی کرده اند. همچنان

۱- ناصر مکارم شیرازی، جلوه حق بختی پیرامون صوفی گری، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۳، ۲۱-۲۰.

۲۱- معروف کرخی (وفات ۲۰۰)

۲۲- سلطان علی بن موسی الرضا (وفات ۲۰۳)^۱

بین سلسله نقشبندیه و نوربخشیه نیز، حسن ارتباط برقرار بوده است یعنی علی التحقیق، اختلافات فرقه‌یی تا قبل از ظهور صفویه، به شدت ادوار بعد از صفویه نبوده است. برای مثال، می بینیم که شیخ محمد لاهیجی قطب وقت نوربخشیه (یعنی جانشین مع الواسطه سید محمد نوربخش مدعی مهدویت) وقتی کتاب شرح گلشن راز را تکمیل کرد، خود تأدباً احتراماً، نسخه‌ای از آن کتاب شریف را ارمغان نزد عبدالرحمن جامی که شیخ طریقت نقشبندی بود، به هرات فرستاد. جامی نقشبندی نیز مؤدبانه در صدر جواب نامه این قطب نوربخشی، این رباعی را نوشت:

ای فقر تو، نوربخش ارباب نیاز خرم ز بهار خاطرت گلشن راز

یک ره نظری بر مس قلبم انداز شاید که برم ره به حقیقت زمجاز^۲

چنین ارتباطات شاعرانه و احترامات دوستانه، نشانه آن است که امثال جامی در سلسله نقشبندیه متسنن حتی با سلسله نوربخشیه مهدویت گرا، دشمنی نداشته اند.

همچنان که باز سلسله بکتاشیه یعنی پیروان سید محمد رضوی نیشابوری معروف به حاجی بکتاش ولی (وفات ۷۳۸ هـ. ق.) به معروف کرخی واز او به امام علی بن موسی الرضا (ع) می رسد واز این جا است که در این سلسله، تمام مراتب سلوک، مشروط و منوط به زیارت امام رضا (ع) است.

اینها خود قرینه‌ای دیگر بر صحت سلسله معروفیه است که قدر جامع سلاسل مختلف تصوف است. زیرا سلسله معروفیه حد مشترک و قدر جامع بین سلاسل یادشده بالا یعنی سلسله نقشبندیه، قادریه، نعمه‌اللهیه، ذهبیه، نوربخشیه، بکتاشیه مولویه، کبرویه، رفاعیه و دیگر سلاسل چهارده گانه معروفیه است. به علاوه اسناد یادشده سابق از سلاسل مختلف به شرح بالانشان

۱- دانش پژوه، محمد تقی، سلسله الاولیاء نوربخش، جشن‌های هانری کرین، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۹۷، ق ۶۲، ۱-۶۲.

۲- قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ذیل ترجمه لاهیجی، معصوم علیشاه نایب الصدر، طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۵۶، فرصت الدوله شیرازی، آثار عجم، حاشیه ص ۳۶۳.

را شاگرد داود طائی و داود را مجاز از امام علی الرضا می دانند. لذا سلسله قادریه چنین درست می شود:

از داود طائی به معروف کرخی، سری سقطی، به جنید، به شبلی، به عبدالواحد تمیمی، به ابوالفرج طرطوسی، به ابوالحسن هکاری قرشی، به ابوسعید مخزومی، به عبدالقادر گیلانی. همچنان که باز سلسله نوربخشیه یعنی سلسله سید محمد نوربخش فرزند عبدالله قطیفی لخصوی قهستانی (قاین ۷۹۵-سولغان شهریار ری ۸۶۹) نیز به معروف کرخی می رسد. چه سلسله او چنین درست می شود:

- ۱- سید محمد نوربخش (وفات ۸۶۹هـ. ق.)
- ۲- خواجه اسحق ختلانی (قتل ۸۲۷هـ. ق.)
- ۳- سید علی همدانی (وفات ۷۸۶هـ. ق.)
- ۴- شرف الدین محمود مزدقانی (وفات ۷۶۶هـ. ق.)
- ۵- علاءالدوله سمنانی (وفات ۷۳۶هـ. ق.)
- ۶- نورالدین عبدالرحمن اسفراینی (وفات ۷۳۶هـ. ق.)
- ۷- جمال الدین احمد ذاکر گوریانی (جورفانی) (وفات ۶۶۹هـ. ق.)
- ۸- رضی الدین علی لالا (وفات ۶۴۲هـ. ق.)
- ۹- مجدالدین شرف بغدادی (وفات ۶۱۶هـ. ق.)
- ۱۰- نجم الدین کبری ولی تراش (وفات ۶۱۸هـ. ق.)
- ۱۱- عمار بن یاسر بدلیسی (وفات ۵۸۳هـ. ق.)
- ۱۲- ابونجیب سهروردی (وفات ۵۱۷هـ. ق.)
- ۱۳- احمد غزالی (وفات ۵۱۷هـ. ق.)
- ۱۴- ابوبکر نساج توسی (وفات ۴۸۷هـ. ق.)
- ۱۵- ابوالقاسم گرکانی توسی (وفات ۴۵۰هـ. ق.)
- ۱۶- ابوعثمان سعید مغربی نیشابوری (وفات ۳۷۳هـ. ق.)
- ۱۷- ابوعلی کاتب (وفات ۳۴۰ و اندی)
- ۱۸- ابوعلی رودباری (وفات ۳۲۲هـ. ق.)
- ۱۹- جنید بغدادی (وفات ۲۹۹هـ. ق.)
- ۲۰- سری بن مغلس سقطی (وفات ۲۵۷هـ. ق.)

ابوالبركات زان پس حق نفس شد
ابومدین دگر که او مغربی بود
شهادت راه عشق او ابوالفتح است
از آن پس شد کمال الدین کوفی
دگر از اهل بربر شیخ صالح
از آن پس یافعی شد شیخ آگاه
و زان پس یافت خرقه نعمه الله
کسی که ابطال این نام و نسب کرد
بپهل او را که باشد بند تقلید
نماید نعمت الله خود تفاخر
غرض شد نعمت الله ولی هم

و زان پس بوسعید از اندلس شد
چو شمس از مشرق توحید بنمود
که صاحب خرقه و فرزانه روح است
همانا قطب وقت و پیر صوفی
بر ابواب معانی بود فاتح
به اسم و رسم عبد خاص الله
که باشد رهنمای کل در این راه
به نفی یافعی ترک ادب کرد
کند از حمق نفی اهل توحید
ببه شیخ یافعی دور از
تشیح جاجر
و عبدالله شیخ و قطب عالم^۱

نیز مرحوم سیدحسین شمس العرفاء در نسخه ای از رساله شمسیه که آن را به خط خود به مرحوم میرسیدجعفر نظام العلماء (برادر امین الشریعه) هدیه کرده است، همین سلسله را ذکر کرده است.

بر همین نمط، سلسله ذهبیه نیز شجره نامه اقطاب خود را به امام علی بن موسی الرضا(ع) و سپس از معروف کرخی، به سری سقطی، به جنید، به ابوعثمان مغربی، به ابوعلی رودباری، به ابوعلی کاتب، به ابوالقاسم گرکانی، به ابوبکر نساج می رسانند. باز بر همین قیاس، سلسله قادریه نیز شجره نامه اقطاب خود را به امام علی بن موسی الرضا(ع) می رسانند، منتهی معروف کرخی را مستقیماً مأذون از آن حضرت نمی دانند، بلکه او

۱- صفی علیشاه، دیوان، به کوشش منصور مشفق، تهران، ۱۳۳۶، صص ۲۴۲-۲۴۰.

خود، ذیل وقایع سال ۸۳۴ پس از آنکه حادثه وفات شاه نعمه الله را در آن سال ثبت می کند، می نویسد که خرقة آن بزرگوار از این قرار است:

شاه نعمه الله ولی - عبدالله یافعی - صالح تبریزی؟ [بربری!] - ترمذی؟ - کمال کوفی - ابوالفتح [ابوالفتح] سعیدی - ابومدین مغربی - ابومسعود اندلسی - ابوالبرکات بغدادی - ابوالفضل بغدادی - احمدغزالی - ابوبکر نساج طوسی - ابوالقاسم گرکانی - ابوعثمان مغربی - ابوعلی کاتب - ابوعلی رودباری - جنید بغدادی - سری سقطی - معروف کرخی.^۱
 حاجی میرزا حسن صفی علیشاه (وفات ۱۳۱۶ قمری) نیز در ذکر اقطاب سلسله نعمت اللهیه گفته است:

| | |
|----------------------------------|-----------------------------|
| خصوص آنها که میرند و مکمل | شود بر نامشان ختم سلاسل |
| کمیل وادهم و طیفور و معروف | زهر یک سر وحدت گشته مکشوف |
| همه اندر طریقت پیر و استاد | و ز آنها ابتدا شد رسم ارشاد |
| پس از معروف شیخ دین سری بود | که ماهی در سپهر رهبری بود |
| جنید از بعد او قطب جهان شد | دلیل و پیشوای عارفان شد |
| پس از او بوعلی رودباری | نکو شد پیر وقت از لطف باری |
| پس از او بوعلی کاتب آمد | زیبیر رودباری نایب آمد |
| از آن پس شیخ ابو عمران، عیان گشت | زمغرب نور حق مشرق نشان گشت |
| ابوالقاسم از آن پس حق نسب شد | که او را گورکانی خود لقب شد |
| ابوبکر است زان پس صاحب تاج | که نام اوست عبدالله نساج |
| شد احمد را از آن پی رتبه عالی | که خوانند اهل توحیدش غزالی |
| ابوالفضل است دیگر پیر ارشاد | که اصل او بود از شهر بغداد |

۱- فصیح خوانی، تاریخ مجمل، چاپ محمود فرخ، مشهد، ج ۱.

شیخ او خال اوسری سقطی^۲ محرم حال او سری سقطی
باز شیخ سری بود معروف^۳ چون سری، سرّ او بود مکشوف
او ز موسی جواز احسان یافت کفر بگذاشت نقد ایمان یافت
یافت در خدمت امام مجال بود نواب درگهش دو سال
شیخ معروف را نکو می‌دان شیخ داود طائی اش^۴ می‌خوان
شیخ او هم حبیب^۵ محبوب است عجمی طالب است و مطلوب است
پیر بصری ابوالحسن باشد شیخ شیخان انجمن باشد
یافت او صحبت علی ولی گشت منظور بندگی علی
خرقه او هم از رسول خداست این چنین خرّقه ای لطیف که راست؟
نعمة اللهم و زان رسول نسبت با علی است زوج بتول
این چنین نسبت خوشی به تمام خوش بود گر تو را بود و سلام^۶

این است که سلسله معروفیه را ام السلاسل خوانده اند. زیرا اکثر سلاسل تصوف به معروف
کرخی می‌رسد. چنانکه خود شاه نعمة الله ولی در اشعارش به تصریح نسبت خود را به معروف
می‌رساند و همچنین، فصیح خوافی که خود معاصر شاه نعمة الله ولی بوده است، در تاریخ مجمل

۱- ابوالقاسم جنید (وفات ۲۹۷).

۲- سری سقطی.

۳- معروف کرخی.

۴- داود طائی، که به گزارش عطار نیشابوری در تذکرة الاولیاء و نیز صاحب یواقیت العلوم که مؤلف آن معلوم
نیست، فقیهی نامدار بود و بیست سال شاگردی ابوحنیفه کرده بود.

۵- حبیب عجمی.

۶- شاه نعمت الله ولی، دیوان، درویش، تهران، نشر باران، بی تا، صص ۶۳۸-۶۳۶.

شیخ ابی مدین است شیخ سعید
دیگر آن عارف ودود بود
بود در اندلس ورا مسکن
پیر او بود هم ابو برکات^۲
باز ابوالفضل بود بغدادی^۳
شیخ او احمد غزالی بود^۴
خرقه اش پاره بود و او بکر است
پیر نساج شیخ ابوالقاسم^۶
باز شیخ بزرگ ابوعثمان^۷
مظهر لطف حضرت واهب
شیخ او شیخ کاملش دانند
شیخ او هم جنید بغدادی^۱
که نظیرش نبود در توحید
کنیت او ابوسعود^۱ بود
بس کرم کرد روح او با من
به کمال وجمال و ذات وصفات
افصل فاضلان به استادی
مظهر کامل جمالی بود
زان که نساج او ابوبکر است^۵
مرشد عصر و ذاکر دایم
که نظیرش نبود در عرفان
بندگی ابوعلی کاتب^۸
بوعلی رودباری اش^۹ خوانند
مصر معنی دمشق دلشادی

۱- ابوسعود اندلسی.

۲- ابوالبرکات بغدادی.

۳- ابوالفضل بغدادی.

۴- احمد غزالی (وفات ۵۲۰) که اخیراً مجالس اوبه سعی احمد مجاهد به وسیله دانشگاه تهران چاپ شده است.

۵- ابوبکر نساج.

۶- ابوالقاسم کرکانی.

۷- ابوعثمان مغربی.

۸- ابوعلی کاتب.

۹- ابوعلی رودباری.

خاتمه

رشته پیران به پایان چون رسید سر ز هر سو در پی احمد کشید
نسبت پیران سادات عظام گشت بر فخر رسالت اختتام.^۱

نگفته پیداست که چون سلسله معروف کرخی، ام السلاسل است، زنجیره اسناد آن اختصاصی به سلسله نقشبندی ندارد. بلکه یکی از بهترین منابع برای ذکر سلسله معروفیه، مثنوی بالابلندی است که شاه نعمه الله ولی، مؤسس سلسله نعمه اللهیه، به نظم درآورده است. ما آن اشعار را از نظر اهمیت تاریخی و ارزش استنادی، به طور کامل از دیوان اشعار آن بزرگوار در اینجا نقل می کنیم. زیرا این سند منظوم، دلیل بر اشتراک مشایخ بین سلاسل مختلف تصوف (از جمله سلسله نقشبندیه، نعمه اللهیه، ذهبیه، بکتاشیه، رفاعیه، نوربخشیه، مولویه، کبرویه، چشتیه و دیگر طبقات صوفیه منتسب به معروف کرخی) است.

شیخ ماکامل و مکمل بود قطب وقت و امام عادل بود
یافعی^۲ بود نام عبدالله رهبر رهروان آن درگاه
صالح^۳ بربری روحانی شیخ شیخ من است تا دانی
پیر او هم کمال کوفی^۴ بود کمالش بس کمال فزود
باز باشد ابوالفتوح سعید^۵ که سعید است آن سعید شهید
از ابی مدین^۶ او هدایت یافت به کمال از ولی ولایت یافت

۱- مثنوی شیخ عبیدالله نهری شمرینی، نسخه خطی، مورخ ۱۳۱۸، هـ ق، صص ۳۲۴-۲۸۹.

۲- عبدالله یافعی (وفات ۶۹۸) مؤلف کتاب مرآة الجنان و عبرة القیطان.

۳- صالح رضی الدین را بعضی ترمذی، بعضی بربری و بعضی تبریزی نوشته اند و معلوم است که همه بر اثر اشتباه کاتبان در قرائت نسبت شخص واحد، چنین اختلافی پیش آمده است.

۴- کمال کوفی.

۵- ابوالفتح سعیدی.

۶- ابو مدین مغربی.

چون رسید این رشته بر خیرالانام و ز سوی صدیق هم آمد تمام
پس بدان: شه^۱ در طریق استوار نسبتی دارد ز هر دو شهریار

از در علم^۲ آمد آن صدق طریق در طریقت شاه در شاهی حقیق

در بیان ذکر حضرت امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه

از همه گنجینه این خسروان درها دزدیده ام هر یک چو جان

هر شهی که شأن او اعظم تر است گنج او اعظم، درش روشن تر است

چون علی شد در کمالات و رسوم باب علم از جمله ارباب علوم

[شیخ عبیدالله کرد، آنگاه درر و غرری چند از فرمایشات حضرت علی را عیناً به عربی نقل کرده است و سپس می گوید]:

چون شدی ز احوال حیدر با خبر وز حکم هایش شدستی بهره ور

گوش کن احوال فخر کائنات که سر هر چشمه زان آب حیات

حضرت رسول

برج لولاک از مقامش پایه یی سوره یس ز مدحش آیه یی

لی مع الله، شاهدش در محرمی با خدا اقرب ز جمله عالمی

سوره طه ز اعزازش نشان حق به اخلاق عظیمش حکم ران...

۱- مقصود شاه نقشبند (بهاء الدین بخارائی است).

۲- مقصود از «در علم» علی بن ابیطالب است.

امام حسن

از حسن دارد حسین اخذ طریق
 آن شفیق باوفای پرشفیق
 در مدینه شد ولادت آن امام
 سال سه از هجرت خیرالانام
 او امام ثانی از جمع امام
 شد ولادت نیمه ماه صیام
 زهر دادندش وفات او رسید
 رفت از دنیا شهید بن شهید

امام علی بن ابیطالب

نسبت هر دو در این ره از امیر
 صاحب فیض و فتوحات کثیر
 هم حسن زین رو ز والد بهره‌ور
 هم حسین از بحر علمش پردرر
 او امام اول و اصل همه
 مقبدا و پیشوای ائمه
 سلسله چون شد زاهل بیت دین
 سلسله الذهب آمد نام این

در بیان انتساب رشته دیگر از سلسله پیران طریقت علیه که آن نیزه وساطت حضرت
 امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه - واصل حضرت رسالت پناه می شود صلی الله علیه وسلم.

رشته یی چون زاهل بیت آمد به بن
 شعبه دیگر زکرخی گوش کن
 نسبت دیگر ز کرخی می رود
 واصل داود طائفی می شود
 یافت داود از حبیب عجمی
 نسبت و پیوند و قرب و همدمی
 شد حبیب از شیخ بصری بهره دار
 قطب دوراننش حسن ابن السیار
 شد حسن از مرتضی حضرت علی
 نسبتش کامل ز عرفان جلی
 بود امام از فخر عالم باب علم
 بحر علمین و جهان پر عدل و حلم

امام صادق

او ز جعفر والدش، کان قطب دین بحر علم است و امام صادقین
کنیه بو اسماعیل و عبدالله دان اعلم و اشرف ز اهل آن زمان

امام باقر

شد لقب باقر، محمد نام وی مقتدای اهل عصر آن نیک پی
کنیه بو جعفر لقب باقر از آن بود دریای علومش بی کران
مادر وی فاطمه بنت حسن در مدینه مولد و آنجا وطن

امام زین العابدین

او ز والد داشت نسبت کان ولی بود زین العابدین اسمش علی
از کمال طاعت و جهد سعید نام زین العابدین از حق شنید
بو محمد، بو الحسن، بو بکر، این هر سه کنیه آن امام چهارمین
مادر او شهربانو نام دار دختر شاهنشاه ایران مدار

امام حسین

او ز سیدالشهدین انتساب والدش حضرت حسین مستطاب
شد ابو الائمه، آن ثالث امام ابو عبدالله کنیه ذوالکرام
در مدینه مولدش، سه شنبه روز چارم شعبان بس فیروز روز
نسبت از وین طریقت از حسن و ز امیر والدش فخر ز من

است.^۱ دو نسخه از مجموعه‌های خطی از آثار شیخ عیدالله نهری، این شیخ که طریقت و سیاست را به هم آمیخت، تحت عنوان «در بیان سلسله پیران این طریقه علیه نقشبندیه به حضرت رسالت پناه از وجه دیگر که به واسطه حضرت امیرالمؤمنین، باب علم علی المرتضی کرم الله وجهه - واصل حضرت رسالت پناه است» گوید:

| | |
|-------------------------------|-------------------------------|
| چون رسید این رشته در خیرالبشر | واصلش کن سلسله سوی دگر |
| تا سر رشته بدانای در وصول | یک ز صدیق است و یک زوج بتول |
| انتساب قطب خرقانی اساس | ظاهر از قصاب احمد بوعباس... |
| سری از معروف کرخی بهره گیر | بود معروف دو عالم آن امیر |
| گشت معروف از دوکس، نسبت پذیر | گرچه او را هست دیگر یک دو پیر |

امام رضا

| | |
|-----------------------------|----------------------------|
| زان دو نسبت، یک امام هشتمین | شد علی نام و رضا مشهور دین |
| بوالحسن بدکنیه آن فخر کرام | شد مدینه مولد، آن شهر عظام |

امام کاظم

| | |
|-----------------------------|---------------------------|
| او ز موسی والدش دارد نسب | مشتهر بر کاظم آن عالی لقب |
| او امام هفتم است و بیس کریم | صاحب اوصاف و اخلاق عظیم |

۱- برای تفصیل این مطالب، ر.ک: تعلیقات نویسنده بر کتاب مولانا خالد نقشبندی تألیف استادهارون شفیعی عنبرانی.

وصحبت غیر صحیح است و نسبت امام صادق با وجود انوار وراثت آباء کرام خود به جد مادری خود قاسم بن محمد بن ابی بکر است.^۱

در اینجا باید توضیح داد که قول باقی بالله دائره انتساب معروف کرخی به داود طائی، حبیب عجمی و حسن بصری، قول متصوفه اهل سنت است. چه اولاً داود طائی به تصریح مستملی بخاری از شاگردان ابوحنیفه بود.^۲ ثانیاً حسن بصری نزد شیعه بسیار متهم است. ثالثاً ابن ندیم گوید: که معروف منتسب به فرقدسنجی و فرقد مرید حسن بصری و حسن بصری مرید انس بن مالک است.^۳

نیز محمد بن سلیمان حنفی نقشبندی بغدادی در الحدیقه الندیه سلسله نقشبندیه را چنین نقل می کند:

«عن الشيخ ابی قاسم الجنید البغدادی، عن سری السقطی، عن معروف الكرخی، عن الامام علی الرضا، عن والده الامام موسی الكاظم، عن والده الامام جعفر الصادق، عن والده الامام محمد الباقر، عن والده الامام زین العابدین، عن والده الامام الحسین، عن والده امیر المؤمنین علی بن ابیطالب، عن سید المرسلین محمد علیه و علی سائر آل و الاصحاب اتم الصلوة و التسلیم و هذه النسبه تسمى **سلسله الذهب**»^۴

قول به انتساب سلسله نقشبندیه از طریق معروف کرخی به امام علی بن موسی الرضا، امری است که همه اسناد مکتوب قابل اعتماد این سلسله، از دیرباز به آن گواهی می دهد. علاوه بر متون یاد شده بالا یکی دیگر از متون فارسی که سلسله نقشبندی را از طریق انتساب معروف کرخی به امام علی بن موسی الرضا اثبات کرده است، مثنوی چاپ نشده بی به نام **تحفة الاحباب** اثر طبع شیخ عبیدالله نهری شمزینی قطب سلسله نقشبندیه معروف به عبیدالله کرد است که معروفیت او، علت قیام مسلحانه اش علیه ناصرالدین شاه قاجار در ۱۲۹۸ قمری و جهاد او علیه روسیه تزاری و مبارزه نظامی او در جنگ هایش با روسیه به حمایت عثمانی

۱- باقی بالله، کلیات، چاپ ابوالحسن فاروقی صاحب نقشبندی مجددی و دکتر برهان احمد فاروقی، لاهور، محکمه اوقاف مغربی پاکستان، ۱۹۶۷م، ص ۷۲-۷۰.

۲- مستملی بخاری، شرح التعرف، چاپ دکتر محمد روشن، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۲۰۴.

۳- ابن ندیم، فهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۳۴۳.

۴- محمد بن سلیمان بغدادی، الحدیقه الندیه، چاپ استانبول، ص ۱۰.

«ارتباط این بی حاصل از حیثیت مصافحه و تعلم ذکر و مراقبه سلسله نقشبندیه (قدّه) به خدمت مولانا خواجگی، به والد بزرگوار خود درویش محمد... به خال خود مولانا زاهد... به خواجه عبیدالله احرار... به مولانا یعقوب چرخى... به خواجه نقشبند... به سیدامیر کلال... لیکن پیر معنوی و استاد حقیقی ایشان خواجه عبدالخالق غجدوانی... به محمد باباسامسی... به علی رامتینی... به محمودانجیر فغنوی... به عارف ریوگری... به یوسف همدانی... به ابوعلی فارمدی... به ابوالحسن خرقانی... به ابوالقاسم گرگانی [که او] تا امام علی بن موسی الرضا سلام الله تعالی علیه و علی جمیع عبادالله الصالحین شش واسطه دارد.

۱- ابوعثمان مغربی

۲- ابوعلی کاتب

۳- ابوعلی رودباری

۴- جنیدبغدادی

۵- سری سقطی

۶- معروف کرخی

همچنین... معروف کرخی را بعد نسبت به امام همام، به داودطائی،^۱ بیب عجمی، و حسن بصری^۲ نیز هست، نسبتی معتبر. و نسبت معروف به امام همام تا به باب مدینه علم، حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب اباعن جد معروف و مشهور است.

این زمان برسر سخن آئیم... خرقانی را نسبت استفاضه و اخذطریقه از روحانیت سلطان العارفین بایزید بسطامی است کنسبته اویس من منبع الانوار علیه افضل الصلوات... و همچنین نسبت بایزید به روحانیت حضرت امام جعفرصادق است و آنچه معروف است از خدمت

۱- داود طائی، به گزارش مؤلف یواقیت العلوم نخست، فقیهی بود از شاگردان ابوحنیفه و سپس از فقه اعراض کرد و از ابدال شد (یواقیت العلوم، چاپ محمدتقی دانش پژوه، تهران، ۱۳۴۵)، ص ۶۷.

۲- حسن بصری (۱۱۰-۲۲۲ هـ. ق) اولین کسی است که در تصوف کتابی به نام «رعاية حقوق الله» تألیف کرده است. نسخه منحصر به فرد این کتاب در کتابخانه بودلین دانشگاه آکسفورد انگلستان است اما مؤلفان شیعی و معتزلی و امثال ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه، کشی در رجال، محمدباقر مجلسی در بحار، علامه حلی در نهج الحق، سید نعمت الله جزایری در شرح تهذیب، محمدطاهر قمی در تحفة الاخیار، خوانساری در روضات و... او را از دشمنان امام علی (ع) دانسته‌اند.

دوم - هجویری در کشف المحجوب گوید: متعلق درگاه رضا و پرورده علی بن موسی الرضا، ابو محفوظ معروف بن فیروز کوفی... استاد سری سقطی و مرید داود طائی... در ابتدا بیگانه بوده است. بردست علی بن موسی الرضا اسلام آورده است.^۱

سوم - شیخ عطار در تذکرة الاولیاء گوید: آن مقتدای صدر طریقت، آن رهنمای راه حقیقت، آن عارف اسرار شیخی، قطب وقت معروف کرخی به دست علی بن موسی الرضا مسلمان شد و آنگاه به دست داود طائی تربیت پیدا کرد.^۲

چهارم - عبدالرحمن جامی در نفحات الانس گوید: معروف کرخی، دربان حضرت رضا (ع) و استاد سری سقطی بوده است.^۳

اما چنان که در فصل دیگر از این پژوهش خواهیم گفت، قطبیت معروف کرخی مخصوصاً از دیدگاه تشیع مشکلاتی ایجاد می‌کند. چه عملاً مستلزم این است که قائل شویم که بعضی از شئون ارشاد، از ائمه اهل بیت به این مریدان صوفی و بعضی دیگر به امامان بعدی رسیده است.

ب - انتساب نقشبندیه به معروف کرخی

خواجه محمد پارسا گوید: «معروف کرخی را... انتساب در علم باطن به دو طرف است یکی به داود طائی... حبیب عجمی و حسن بصری... به امیر المؤمنین علی و ایشان به حضرت رسالت و دیگری معروف کرخی... به امام علی بن موسی الرضا... و ایشان به پدر خود موسی الکاظم و ایشان به پدر خود امام جعفر صادق».^۴

شاید مفصل‌ترین و بهترین قول در باب انتساب سلسله نقشبندیه به معروف کرخی آن است که محمد بن عبدالسلام معروف به شیخ باقی بالله کابلی (وفات ۱۰۱۲ هـ. ق) که استاد و مربی شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی (وفات ۱۰۳۴ هـ. ق) است در یکی از نامه‌های خود، به التماس درویشی، نوشته است:

۱- هجویری، کشف المحجوب، ص ۱۴۱.

۲- عطار، تذکرة الاولیاء، چاپ دکتر محمد استعلامی، تهران، زوار، ص ۱۰۰.

۳- جامی، نفحات، ص ۳۵.

۴- خواجه محمد پارسا، ص ۱۱.

آنچه در تعریف تلمیذ یا صحابی شرط است، مدت زمانی به طول انجامد تا صحبت یا شاگردی مصداق پیدا کنند. رابعاً، در اوضاع و احوالی که امام رضا به ملاحظات سیاسی با شتاب پنهانی از مدینه به مرو در حرکت بود، در بغداد که مرکز مخالفت با مأمون بود، امکان شرفیابی طولانی نزد امام رضا برای اشخاص چندان آسان نبوده است. خامساً، همچنان که در صفحات بعد از مشنوی بلند شاه نعمه الله ولی، ذکر خواهیم کرد، بعضی چون شاه نعمه الله، معروف را دربان امام موسی کاظم دانسته اند. و با این عنایت به اقامت دراز مدت امام موسی کاظم و نیز سکونت دائمی معروف در بغداد اقرب به صحت است.

ظاهراً نخستین کسی که دربانی معروف در آستان امام علی بن موسی الرضا سخن به میان آورده است، ابو عبدالرحمن سلمی نیشابوری (وفات ۴۱۲ هـ. ق) است (طبقات الصوفیه، چاپ نورالدین شریبه، قاهره، ۱۹۶۹ م. ص ۸۵). بعد از او دیگر بزرگان این سخن را تکرار کرده اند از جمله هجویری در کشف المحجوب، امام محمد غزالی در احیاء العلوم، شیخ عطار در تذکره الاولیاء، علامه حلی در شرح تجرید، ابن فهد حلی در التحصین، ابن ابی جمهور احسائی در مجلی، سید حیدر آملی در جامع الاسرار و منبع الانوار، عبدالرحمن جامی در نفحات الانس، ابن خلکان در وفيات الاعیان - قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین، بهاء الدین عاملی در کشکول - فیروز آبادی در قاموس و سلطان حسین تابنده در نابغه علم و عرفان، دکتر احسان استخری در اصول تصوف، دکتر جواد نوربخش در پیران طریقت و...

اما بعضی از متون متصوفه که تصریح بر دربان بودن معروف کرخی در دستگاه امام علی بن موسی الرضا دارد:

اوّل - ابو عبدالرحمن سلمی نیشابوری (وفات ۴۱۲ هـ. ق) در طبقات الصوفیه گوید: المعروف... اسلم علی یدی علی بن موسی الرضا (ع) و کان بعد اسلامه یحجبه.^۱ همین متن طبقات است که چون به عربی بوده است خواجه عبدالله انصاری آن را به زبان هروی قدیم در مجالس خود املاء کرده است و سپس جامی آن را با اضافاتی به نفحات تبدیل کرده است.

۱- ابو عبدالله سلمی، طبقات الصوفیه، چاپ نورالدین شریبه، قاهره، ۱۹۶۹ میلادی، ص ۸۵.

علامه محمدبن سلیمان بغدادی حنفی نقشبندی (وفات ۱۲۳۴) از خلفاء مولانا خالد شهرزوری، در الحدیقة الندیة فی الطریقة النقشبندیة و نیز نوشتار محمدا مین کردی در المواهب السرمدیة شجره نامه سلسله نقشبندی از طریق جنید بغدادی به سری سقطی و سپس به معروف کرخی و از او به امام علی بن موسی الرضا می رسد.

مادر این جا، نخست شرح حالی از معروف کرخی ذکر می کنیم. سپس متون مختلف که انتساب سلسله نقشبندی رابه معروف کرخی اثبات می کند، می آوریم و در آخر اشکالاتی را که علماء شیعه بر سلسله معروفیه (که ام السلاسل و وجه مشترک بین سلسله نقشبندیه با دیگر سلاسل متصوف از جمله سلسله نعمه اللهیه است) وارد کرده اند، ذکر می کنیم.

الف - شرح حال معروف کرخی

عنوان کامل معروف کرخی ابو محفوظ معروف بن فیروزان (یا فیروز) کرخی کوفی ذکر شده است. از «فیروزان» نام پدر معروف به خوبی برمی آید که معروف، ایرانی زاده است. تاریخ وفات او را سال ۲۰۰ هجری نوشته اند که سال ولایت عهدی امام علی بن موسی الرضا در مرو است. فلذا از جهت تاریخی، دیدار معروف با امام رضا که پنهانی در راه سفر از مدینه به خراسان، به بغداد وارد شد، به همراه شیعیان محله کرخ بغداد که به زیارت آن حضرت نائل شده اند، خالی از احتمالی نیست. اما اینکه در متون بسیار زیادی نوشته شده است که معروف دربان آن حضرت بوده است، فاقد اعتبار است زیرا اولاً سال وفات معروف را در ۲۰۰ یا ۲۰۱ هـ. ق در بغداد نوشته اند و لذا فرصتی برای او به سمت درباری امام رضا پس از حضور کوتاه چند روزه آن حضرت در بغداد در مسیر سفر به مرو، ممکن نیست. ثانیاً، همچنان که محمد باقر مجلسی در عین الحیات (به شرح منقول در صفحات آتی) آورده است، در هیچ یک از متون قابل اعتماد عامه و خاصه مربوط به امام علی بن موسی الرضا، از درباری کسی به نام معروف سخنی به میان نیامده است.

به این معنی که در کتابهای رجال تنها از شخصی به نام معروف بن خربوز (یا معروف بن حزه بوذمی) از یاران امام صادق یاد شده است که از جمله راویان آن حضرت بوده است و هویت او کاملاً مغایر با معروف کرخی است. ثالثاً، شغل درباری چنان که عقلاً و نقلاً ثابت است، شأنی است که به دو یاسه روز دوره اقامت امام رضا در بغداد در مسیر سفر از مدینه به مرو، برای کسی ثابت نمی شود و مستلزم طول زمانی است. یعنی شأن درباری باید حداقل مثل

در کتب حدیث وجوامع اربعه شیعه یعنی کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار مطلقاً روایتی از بایزید اول ذکر نشده است. ثالثاً به فرض که وجود یک شخصیت تاریخی دیگری به نام بایزید بسطامی که همزمان امام صادق باشد، اثبات شود، چنان بزرگواری را با بایزید بسطامی عارف متصوفی که «سبحان ما اعظم شأنی» می‌گفت و استناد سلاسل تصوف به آن شخصیت است، چه نسبت تواند بود؟ به عبارت دیگر، سخن در هویت حقیقی آن کس است که از اکابر صوفیان خراسان در قرن سوم هجری بود و نام کامل او را طیفور بن عیسی سروشان و تاریخ فوت او را بین ۲۶۰ و ۲۶۴ هـ. ق ضبط کرده اند که کتب متصوفه و تاریخ تصوف از گفتار او پر است، نه از سقّای بی نام و نشانی که نام او در هیچ مأخذ تاریخی و روایتی نیامده است. بایزید بسطامی می‌گوید: «خداوند، نخست فضل که کرد، آن بود که خاشاک نفس را از پیش من برداشت. نفس را به خدای خواندم، اجابت نکرد. ترک او کردم و تنها رفتم به حضرت».^۱

به قول ابوالحسن جلوه فیلسوف عصر ناصری:

بود در سر نخوتم هر چند کوشیدم به نیرو
نخوتم زایل نشد، ناچار، ترک سرگرفتم

دوم - سلسله معروفیه

به روایت بسیاری از نویسندگان نقشبندی مانند ابو جعفر بن ابی زید بن عبدالرحمن کاتب سمیرمی که به دو واسطه مرید خواجه یوسف همدانی (وفات ۵۳۵ هـ. ق) از مشایخ طریق خواجهگان در قرن ششم هجری است، در میزان اهل الطریقه (یا شرایط مریدی)^۲ محمد الحافظی البخاری معروف به خواجه محمد پارسا (وفات ۸۲۲ هـ. ق) در قدسیه،^۳ فخرالدین علی صفی (وفات ۹۳۹ هـ. ق) در رشحات^۴ شیخ باقی بالله کابلی (وفات ۱۰۱۲ هـ. ق) مرشد مجدد الف ثانی، شیخ احمد سرهندی (وفات ۱۰۳۴ هـ. ق)^۵ در نامه ای مطبوع در کلیات باقی بالله کابلی،

۱- دکتر قاسم غنی، تاریخ تصوف، ص ۲۹۹.
۲- سمیرمی، شرایط مریدی، چاپ ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۴، صص ۳۲۸-۳۲۱ نیز ریاحی، محمد امین، قدمه بر رتبه الحیات، تألیف خواجه یوسف همدانی، تهران، توس، ۱۳۶۲، ص ۱۱.
۳- خواجه محمد پارسا، قدسیه، دکتر احمد طاهری عراقی، تهران، ص ۱۱.
۴- صفی، همانجا، ص ۱۳.
۵- برای شرح حال او ر.ک: مقاله دکتر فتح الله مجتبائی در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل «احمد سرهندی».

نیست. چنانکه در مورد نام افلاطون نیز چنین است و صاحب الملل والنحل نام جماعتی قابل توجه از فلاسفه پیشین را که به افلاطون نام بردار بوده اند، ذکر کرده است.^۱

البته قول به وجود بایزید منحصر به شیخ بهائی نیست. چنانکه صاحب معجم البلدان نیز در ترجمه بسطام نام دو بایزید را می برد: یکی طیفور بن عیسی بن سروشان (بایزید اکبر) و دیگری طیفور بن آدم بن عیسی بن علی زاهد بسطامی (بایزید اصغر). اما صاحب تاریخ گزیده تاریخ وفات بایزید اکبر را ۲۳۴ هـ. ق. و تاریخ وفات بایزید اصغر را ۲۶۱ هـ. ق. نوشته است. که بدین گونه باز هم، هم زمانی بایزید با امام صادق امکان ندارد. با این همه جم غفیری از علماء اسلام این اشتباه تاریخی را تکرار کرده اند. از جمله سید حیدر آملی در جامع الاسرار و منبع الانوار و قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین.^۲ و از این رهگذر است تأویل و توجیه شیخ بهائی.

هر چه باشد اقوال صوفیان در حق بایزید بسطامی بسیار مضطرب است. فی المثل شیخ عطارد در تذکرة الاولیاء ذیل شرح حال امام جعفر صادق (ع) بایزید را سقای آن حرم می داند. در عین حال در بخشی دیگر او را معاصر جنید می داند. از سوی دیگر جامی، وفات بایزید را ۲۶۳ می داند و در جای دیگر از شهادت او در ختلان در سال ۱۷۴ سخن می گوید.

باری بر اثر اضطراب این اقوال است که شیخ بهائی در کشکول، شیخ نورالدین ابوالفتح محدث در کتاب مقامات و قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین قائل به تفصیل به بایزید اکبر و بایزید اصغر شده اند.^۳ اما محقق صاحب نظری غرض، می داند که این تأویل، بی دلیل و این تعلیل، عللیل است. زیرا، اولاً در کتب رجال، نام بایزید اول (یا طیفور بسطامی) نیامده است. ثانیاً

۱- ترجمه فارسی از بهمن رازانی، تهران، انتشارات ارسطو، ص ۹۰.

۲- قاضی نورالله شوشتری، می نویسد: «شیخ العارفین و رئیس المتألهین ابویزید بسطامی... از طبقه اولی و اکابر [صوفیه]... است سید المتألهین حیدر بن علی الآملی در کتاب جامع الانوار [کذا] ذکر نموده که ابویزید تلمیذ، حضرت امام جعفر صادق و سقای دار و محرم اسرار ایشان بوده. و فخر رازی در کتاب اربعین کلام نوشته است که: «افضل المشایخ درجه هو ابویزید البسطامی... و کان سقاء فی دار جعفر صادق»... شیخ نورالدین ابوالفتوح محدث گفته که نزد علمای تاریخ به صحت رسیده که فوت امام جعفر در ۱۴۸ هـ. ق. بوده و فوت سلطان بایزید در ۲۶۱ هـ. ق. «ج ۲، ص ۲۰».

۳- شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، اسلامیه، ج ۲، صص ۲۳-۲۲.

است و از فقهای سبعه بوده است و بی نظیر زمان خود در علم ظاهر و باطن^۱ و وی را نسبت ارادت باطن به سلمان فارسی است و وی را با وجود دریافت شرف صحبت حضرت رسالت، نسبت باطن از امیرالمؤمنین ابی بکر صدیق نیز بوده است.^۲

قول صفی در رشحات که مؤید اویدی بودن سلسله نقشبندی است، در تمام منابع و مصادر نقشبندی تکرار شده است. در دیگر سلسله های تصوف که تربیت از طریق روحانیت ارواح مقدسه و به تعبیر شیخ عبدالله دهلوی «اویسیت»، مقبول نیست، دست به تشبثاتی در علم رجال زده اند، از قبیل آنچه بهاءالدین محمد عاملی معروف به شیخ بهائی (وفات ۱۰۳۰ هـ. ق) در کشکول خود ذکر کرده است به این توضیح که تاریخ اسلام، دو بایزید بسطامی داشته است:

(الف) - بایزید اول، که به گزارش تاریخ این زهره اندلسی، خادم و سقّای در خانه امام جعفر صادق بوده است و سلسله های فقر از ناحیه او به حضرت امام جعفر صادق متصل می شود و اوست که فخر رازی در کتب کلامی خود و ابن طاووس در کتاب طرائف و علامه حلّی در شرح تجرید به نام او اشاره کرده اند. برای اساس شیخ بهائی، قول دیگر محققین از قبیل شارح مواقف راکه به استناد تأخر تاریخی، منکر ملاقات بایزید بسطامی با امام صادق شده است، قابل اعتنا ندانسته است.

(ب) - بایزید دوم، که از مشایخ صوفیه در قرن سوم هجری است و لذا بر اثر فاصله زمانی یکصد و دوازده ساله بین تاریخ وفات آن امام (۱۴۸ هـ. ق) و تاریخ وفات این بایزید (۲۶۰ هـ. ق) ملاقات ایشان عقلاً محال است.^۳

پس از این توضیح شیخ بهائی نتیجه گیری می کند که:

«شود که این تضاد ناشی از این بود که دو کس بدین نام معروف گشته اند، یکی همان طیفور سقّای که به خدمت امام درآمد است و دیگری کسی دیگر. این گونه شباهت ها، اندک

۱- مراد مقصود از علم ظاهر، علمی است که موضوع آنها ظواهر کتاب و سنت است و مقصود از علم باطن، علمی است که موضوع آنها باطن و روح و حقیقت دین است و متصوفه این شقّ اخیر (علم باطن) را موضوع تصوف دانسته اند.

۲- صفی، رشحات، ص ۱۲ (همچنین صلاح بخاری، انیس الطالبین، ص ۱۱۴ و خواجه محمد پارسا، قدسیه، ص ۱۲).

۳- شیخ بهائی، کشکول، ص ۵۵.

دوم - خواجه محمدپارسا (وفات ۸۲۲هـ.ق) در قدیسه (کلمات بهاءالدین نقشبند)، چاپ دکتر احمد طاهری عراقی، انتشارات طهوری، ص ۱۲.

سوم - عبدالرحمن جامی (وفات ۸۹۸هـ.ق) در *نفحات الانس*، چاپ دکتر محمود عابدی، ۱۳۷۰.

چهارم - فخرالدین علی بن الحسین واعظ کاشفی سبزواری (وفات ۹۳۹هـ.ق) در *رشحات عین الحیات*، چاپ علی اصغر معینان، انتشارات نوریانی، ص ۱۲ و ۱۵۵.

پنجم - ملا احمد طاش کبری زاده از علماء ترکیه در عهد عثمانی (وفات ۹۷۲هجری برابر ۱۵۶۰ میلادی) در کتاب *شقایق النعمانیة فی الدولة العثمانیة*، چاپ درحاشی و فیات الاعیان ابن خلکان، ۱۲۹۹ق.

ششم - شاه غلام علی هندی (وفات ۱۲۴۰هـ.ق) در *مقدمه مقامات مظهریه*، چاپ استانبول، ص ۷.

هفتم - عبدالمجید بن محمد خانی در *الحدائق الوردیة فی حقائق اجلاء النقشبندیة*، چاپ دمشق ۱۳۰۶ق. ص ۶.

اشکال عمده این نسبت (و نیز کلیه سلسله اسناد سلسله نقشبندیه) از لحاظ تاریخی و سندیت سلسله سند، اویسی بودن نسبت بعضی مشایخ این سلسله است. فی المثل تاریخ فوت بایزید بسطامی (۲۶۰هـ.ق) با حیات امام صادق (۱۴۸-۸۰هـ.ق) و ابوالحسن خرقانی (۴۲۵-۳۴۸هـ.ق) بایزید بسطامی (وفات ۲۶۰هـ.ق) فاصله بی طولانی دارد. این است که فخرالدین علی صفی کاشفی سبزواری گوید:

«به نقل صحیح، ثابت است که ولادت شیخ ابویزید بعد از وفات امام صادق است و تربیت حضرت امام او را به حسب معنی و روحانیت بوده است نه به حسب ظاهر و صورت، و حضرت امام جعفر را - رضی الله عنه - چنانچه شیخ ابوطالب مکی - قدس سره - در *قوة القلوب* آورده، دونسبت ثابت است: یکی به والد بزرگوار خود امام محمد باقر و ایشان را به والد بزرگوار خود امام زین العابدین علی و ایشان را به والد بزرگوار خود امام حسین و ایشان را به والد بزرگوار خود امیرالمؤمنین علی و ایشان را به حضرت رسالت (ص). و مشایخ طریقت، سلسله نسبت ائمه اهل البیت - رضی الله تعالی عنهم - را از جهت نفاست و عزت و شرفی که دارد، سلسله الذهب نام کرده اند. و نسبت دیگر که امام جعفر صادق (رض) را واقع است به قول شیخ ابوطالب مکی (قد) به قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق است که پدر مادر حضرت امام

اول - سلسله الذهب

بر اساس صحیح ترین روایت ها، سلسله مشایخ نقشبندی به امام جعفر صادق (ع) و از آن حضرت، پدر درپدر، به امام علی بن ابیطالب (ع) و سپس مستقیماً به حضرت رسول (ص) می رسد. خواجه محمد پارسا از بهاءالدین محمد نقشبند که مؤسس سلسله نقشبندی است، نقل کرده است که:

«ابوالحسن خرقانی را انتساب در تصوف... به بایزید بسطامی... و بایزید... به امام جعفر صادق... امام جعفر را انتساب در علم باطن به دوطرف است: یکی به پدر خود امام محمد باقر... به پدر خود زین العابدین... به پدر خود... سید الشهداء حسین بن علی به پدر خود امیر المؤمنین علی بن ابیطالب - کرم الله وجهه - و امیر المؤمنین ربه حضرت رسالت سید المرسلین و دیگر امام جعفر را انتساب در علم باطن به پدر مادر خود قاسم بن محمد ابی بکر الصدیق است.»^۱

باز یعقوب چرخ‌چی که او نیز از تربیت شدگان بهاءالدین نقشبند است، می نویسد:

«بدان که حضرت خواجه مارا... در طریقت نظر قبول به فرزندى از شیخ طریقت خواجه محمد بابا ساماسی بود و ایشان را از حضرت خواجه علی رامتینی... محمود انجیر فغنوی... عارف ریوگری... عبدالخالق غجدوانی... ابویعقوب یوسف همدانی... ابوعلی فارمدی... ابوالحسن خرقانی... بایزید بسطامی... امام جعفر صادق... امام محمد باقر... به پدر خود امام زین العابدین و ایشان را به پدر خود سید الشهداء امیر المؤمنین و ایشان را به پدر خود امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - و ایشان را به حضرت رسالت (ص). و دیگر امام جعفر صادق را انتساب در علم باطن به پدر مادر خود قاسم بن محمد بن ابی بکر است که از تبار تابعین بوده است و قاسم را انتساب در علم باطن به سلمان فارسی است و سلمان را با وجود دریافتن حضرت رسالت (ص) انتساب در علم باطن به ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - نیز بوده است.»^۲

این سلسله اسناد را در همه متون قابل اعتماد می توان یافت. از جمله:

اول - صلاح بن مبارک بخاری (وفات ۷۳۹ هـ. ق) در انیس الطالبین و عده السالکین، چاپ دکتر توفیق سبحانی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰، ص ۱۱۴.

۱- خواجه محمد پارسا، قدسیه، ص ۱۲.

۲- یعقوب چرخ‌چی، انسیه، ص ۱۲-۱۳.

پیشگفتار

صوفیان از دیربار سلاسل خود را به ائمه اهل بیت متصل می ساختند و عمدتاً به چهار واسطه چنین می کردند:

- ۱- بعضی از طریق کمیل بن زیاد سلسله خود را به امام علی می رساندند.
 - ۲- بعضی از طریق ابراهیم ادهم سلسله خود را به امام زین العابدین می رساندند.
 - ۳- بعضی از طریق بایزید بسطامی سلسله خود را به امام صادق می رساندند.
 - ۴- بعضی از طریق معروف کرخی سلسله خود را به امام رضا می رساندند.
- تقریب و تقارب تصوف و تشیع به همین دلیل است طوری که پس از سقوط بغداد، خواجه نصیرتوسی که با صدقونوی در ارتباط بود، در جهت تقریب عرفان نظری با کلام شیعی کوشید و شاگردان او همچون علامه حلّی و کمال الدین میثم بحرانی این را ادامه دادند. تا آنکه عاقبت، سیدحیدر عاملی و افضل الدین کاشانی، گفتند که شیعیان و صوفی، دو اسم اند برای یک معنی. به گفته هجویری، صوفیان به دوازده سلسله تقسیم شده اند که دو گروه ایشان یعنی اول حلولیه و اباحیه و دوم پیروان حلاج، بر باطل اند و ده سلسله به قول هجویری بر راه راست و بر عقاید « اهل سنت و جماعت » اند. یکی از مهمترین انشعابات این سلاسل اهل سنت در قرون بعدی، سلسله نقشبند است که پیش از ظهور بهاء الدین محمد بخارائی معروف به نقشبند، به سلسله خواجگان نامبردار بوده است این سلسله دارای دستور سلوکی اند که به یازده فرمان معروف است و آنها عبارتند از:

- ۱- هوش در دم
- ۲- نظر در قدم
- ۳- سفر در وطن
- ۴- خلوط در انجمن
- ۵- یاد کرد
- ۶- بازگشت
- ۷- نگاهداشت
- ۸- یادداشت
- ۹ تا ۱۱- وقوفات سلاسه.

اکنون باید دانست که برای سلسله طریقتی نقشبندی سه نوع روایت کرده اند. به این شرح:

«سلسله اسناد صوفیان»

(نقشبندیه: براساس روایت سلسله الذهب و سلسله معروفیه)

پروفسور سیدحسن امین

سرپرست علمی دایرة المعارف ایران

چکیده مقاله:

صوفیه در سلسله‌ها و مکتب‌های مختلف از دیرباز مشایخ خود را نسل در نسل به بزرگان دین منسوب نموده و برای هر سلسله شجره نامه‌ای ارائه داده اند که براساس روایاتی در اسناد مختلف ثبت گردیده است. در این مقاله قدیمی ترین و نخستین اسناد موجود در نوشته های هجویری، سلمی، عطار، جامی و دیگران بررسی گردیده و سلسله مشایخ نقشبندی را براساس دوروایت سلسله الذهب و سلسله معروفیه معرفی نموده است. شرح حال معروف کرخی در این پژوهش نقشی اساسی دارد که مفصل ترین بخش از انتساب سلسله نقشبندیه را تشکیل می دهد. در ضمن به دیدگاه‌های شیعیان و اهل سنت نیز در این باره پرداخته و از کهن ترین منابع موجود استفاده شده است.

کلید واژه:

عرفان، تصوف، سلسله، طریقت، شجره نامه، معروف کرخی، ذکر، مراقبه، خرقه.